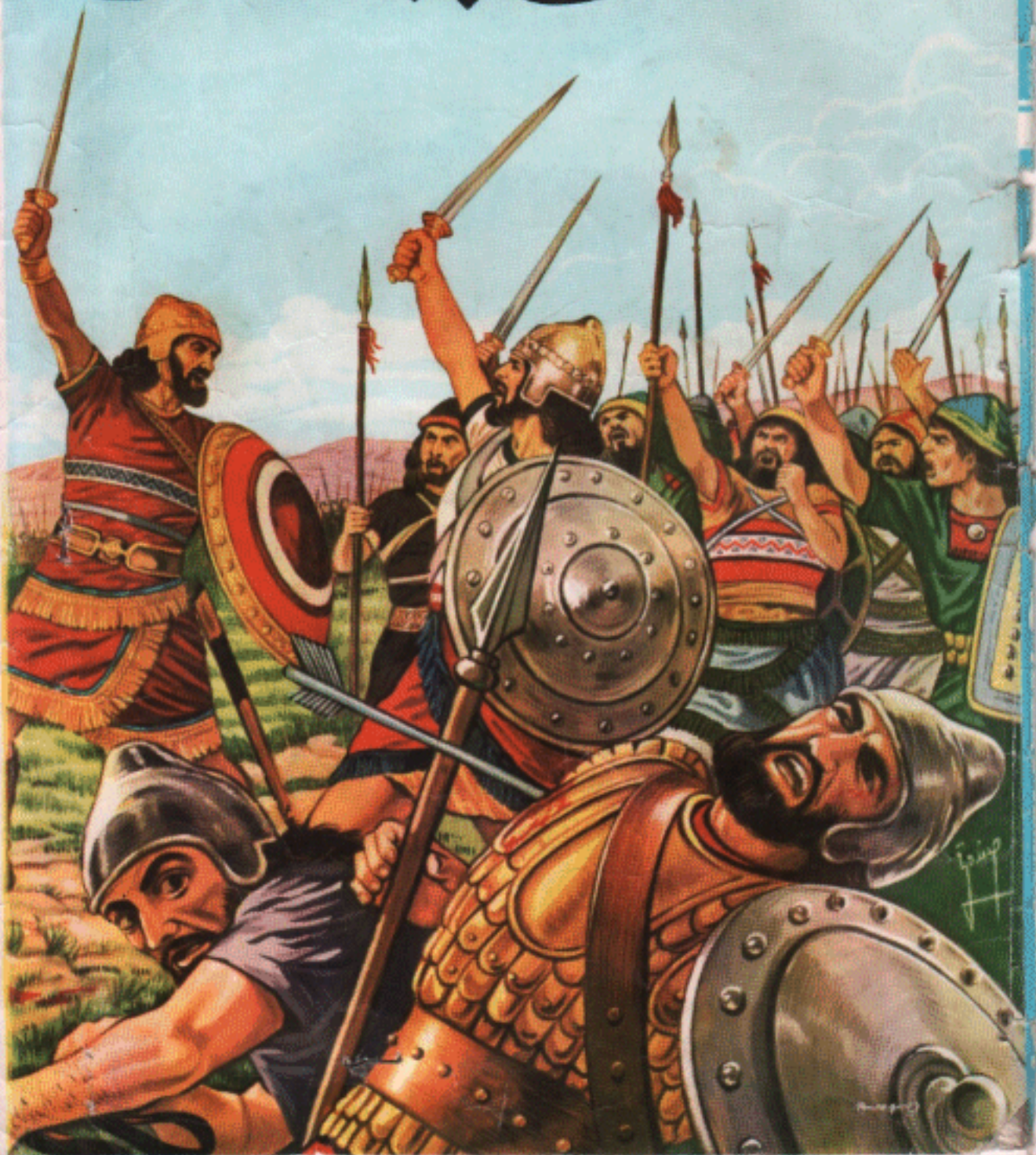


ارمیای پیامبر



افشین
۱۳۴۷

بنام خدا

این کتاب را با جملاتی چند از کتاب ارمیاه نبی باب ششم آغاز
می کنیم

خداوند می گوید، ای خاندان اسرائیل
اینک من امتی را ازدور بر شما می آورم
امتی که زور آورند،...

وامتی که زبان ایشان را نمیدانی
و گفتار ایشان را نمی فهمی...
و جمیع ایشان جبارند

خرمن و نان ترا که پسران و دخترانت آنرا می باید بخورند خواهند
خورد و شهرهای حصار دار ترا که به آنها توکل می نمایی،
با شمشیر هلاک خواهند ساخت...

پس غریبان را در سرزمینی که از آن شما نباشد بندگی خواهید کرد

داود و سلیمان ، معبد بزرگ اورشلیم را برای مردم خداپرست بنا کردند

در روزگار آنان ، شهر اورشلیم ، از نیرومندترین شهرهای دنیا بود
داود و سلیمان در این شهر به عدالت حکومت کردند

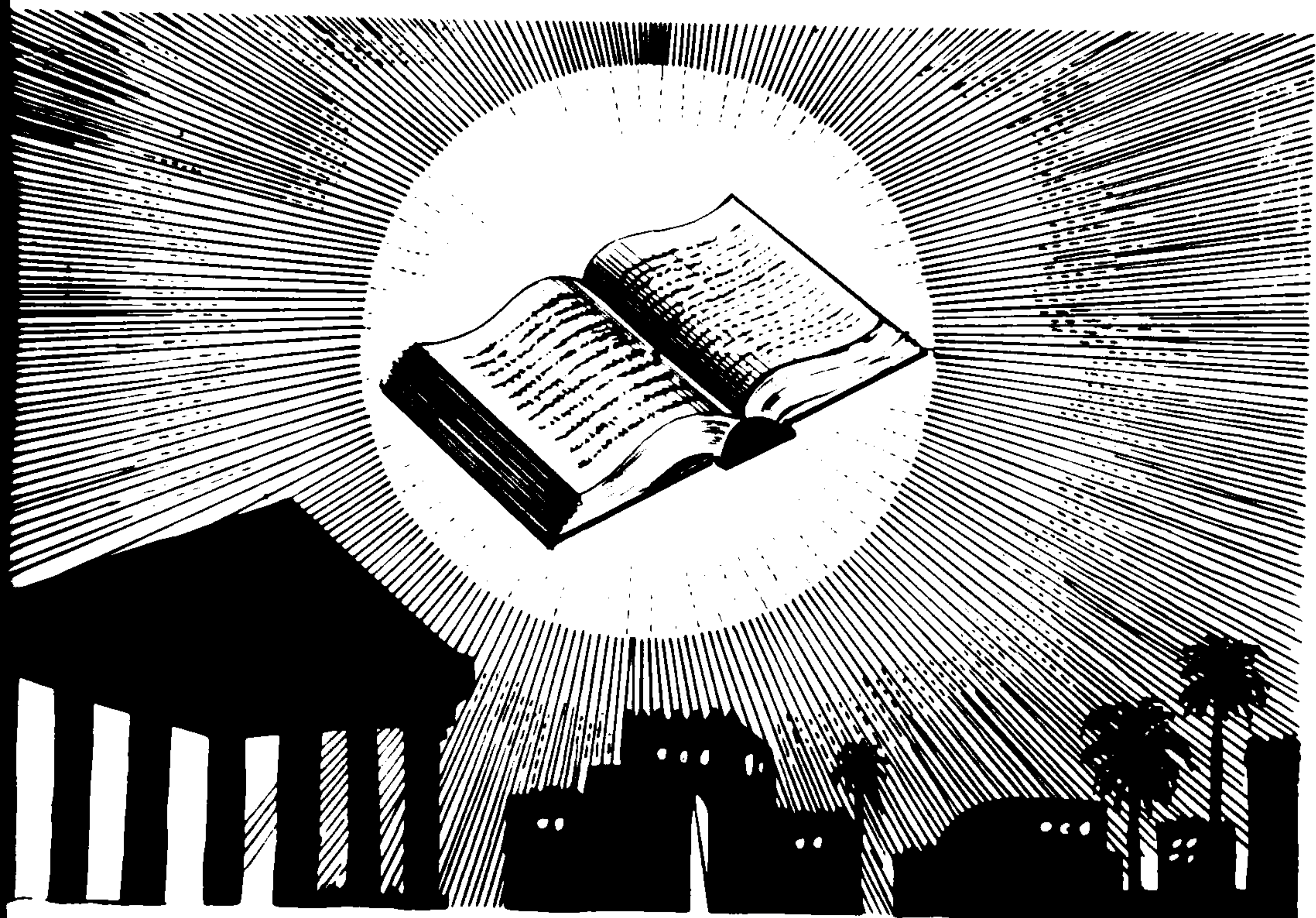
و مردم را به نماز و به پاکی دستور دادند

آنان خدای یگانه را می پرستیدند

و بت‌ها و بت پرستان را دشمن می شمردند

به قانون تورات عمل می کردند ،

از راه و رسم مشرکان پیروی نمی کردند



پس از داود و سلیمان،
 مردمی آمدند که ، نماز را سبک شمردند
 و قانون تورات را خوار و بی مقدار گرفتند
 و راه شهوت‌ها پیش گرفتند
 آیین تورات را رها کردند،
 و به آیین مشرکان و بت پرستان روی آوردند،
 و راه و رسم داود و سلیمان را بد و غلط شمردند ،
 خود را جدیدی و آنانرا قدیمی به حساب آوردند،



در آن روزگار، دنیا طور دیگری بود،
 هر شهری بتی و بتخانه‌ای داشت،
 بیشتر مردم بت پرست بودند،
 مصر، کلد و آشور کشورهای بزرگ آن روز بودند
 راه و رسم مردم مصر و کلد و آشور،
 سرمشق دیگر مردم بود،
 بابل عروس شهرهای آن روزگار بود.
 بتخانه و بتکده بابل شهرت جهانی داشت،
 مردم در مورد بت‌های بزرگ بابل و آشور،
 داستانهای زیادی شنیده بودند.
 ساختمانهای هیچ شهری به ساختمانهای بزرگ و شگفت آور بابل
 و آشور نمی‌رسید،



مردم بابل لباس‌ها و آداب و رسوم خاصی داشتند
 موی سر را به شکل خاصی از نزدیک گوش‌ها می‌تراشیدند
 ساختمانهای بسیار بزرگ داشتند
 مجسمه گاوهای بلندار و شیر و دیگر حیوانات
 ریبابی و شکوه خاصی به شهر بابل داده بود
 صنایع دستی و کتبه‌های گلی فراوان داشتند
 بت مردوک بزرگترین بت‌های آن روز در بابل بود .
 بت‌های عشتاروت و بعل و شمس و آلهه آسمان نیز در دیگر جاها
 پرستش می‌شدند



فرار از خویشتن:

۶

اعیان زادگان اورشلیم

يك دل نه صد دل شیفته راه و رسم مردم بابل بودند
رقص ها و مراسم پایکوبی بت پرستان برای آنان خیلی شگفت انگیز
می نمود

اعیان زادگان اورشلیم

در لباس و در آرایش و در افکار خود از مردم بابل بیرونی می کردند
آنان مردم بابل را نمونه تمدن بشری می پنداشتند
و قانون تورات در نظر آنان بی مقدار بی آمد و مراسم بت پرستان
راه دین توحید ترجیح می دادند
و مردم جاهل پیوسته این چنین بودند
بدی های اعمالشان در نظرشان خوب جلوه می کرد



اعیان زادگان هر کدام به راهی می رفتند
 گروهی به مردم سفارش می کردند تا از مصریان
 پیروی کنند تا سعادت مند شوند ،
 اینان برای آله «خورشید» بخورات و نذورات می بردند
 و آرایشی همچون مصریان داشتند
 و فرعونیان را می ستودند



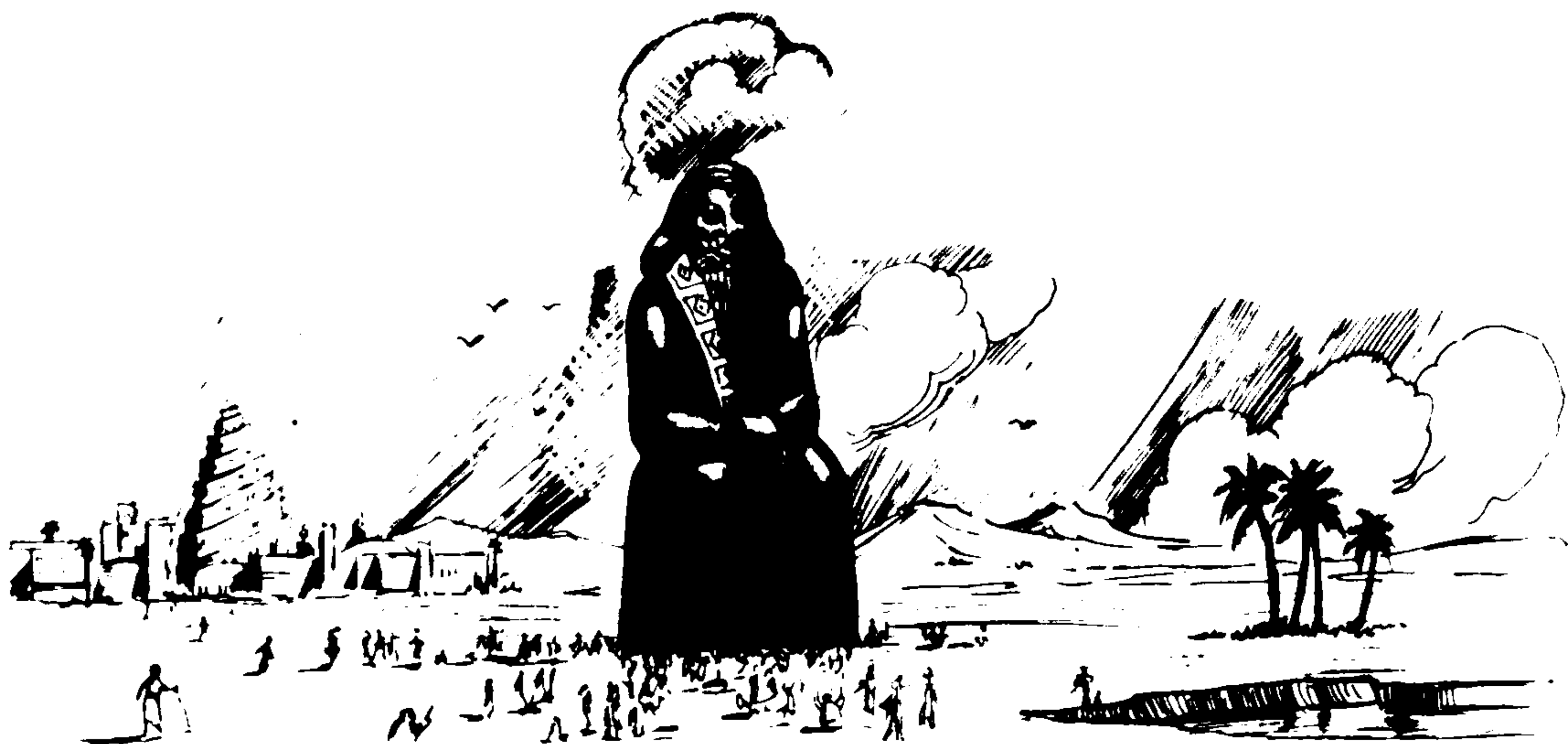
گروه دیگر پیروی از بابلیان را سفارش می کردند
 اینان برای آلهه مردوک بخورات می بردند و فرزندان خود در
 معبد بعل می سوزاندند
 و در شهرهای خود به تقلید از بت پرستان بابل،
 آتش ها روشن می کردند
 و رقص ها و پایکوبی های بابلیان را می ستودند
 و آرایشی همچون بابلیان داشتند
 اینان چیز فهم های آن روزگار به شمار می آمدند



در هیچ کجا خبری از تورات نبود
 مردم افسانه‌های بت‌ها و تاریخ بت‌کده‌ها را باشوق فراوان می‌شنیدند
 ولی به آنچه تورات برایشان می‌گفت، گوش نمیدادند
 آخر کسانی که دوست دارند، همچون بت‌پرستان،
 زن و مرد، در گناهان آزاد باشند
 چگونه می‌توانند از شنیدن احکام تورات خشنود شوند
 نوراتی که گناهان را جایز نمی‌شمارد
 و بت‌پرستان را گمراهی نمی‌داند.



پیوسته روز به روز مردم بدتر و بدتر می شدند .
 از هزار نفر ، يك نفر هم نبود که در راه خدا محکم باشد .
 هر کس به تورات موسی عمل می کرد ،
 نادان و قدیمی خوانده می شد .
 هر کس بر طبق آیین بابلیان و مصریان و آشوریان و ایلامیان رفتار
 می کرد ،
 چیز فهم و جدیدی و روشنفکر و اجتماعی به حساب می آمد ،
 برای اینکه بت ها و بتکده ها پسند روز و پسند همگان بودند ،
 آنچه تورات دستور داده بود ، مردم به ضدش عمل کردند
 مردم از نام تورات ننگ داشتند
 و همه جا سخن از بابل و بعل و مردوک و عشتاروت بود
 شاعران در عظمت بتکده ها سخنان فراوان ساخته و پرداخته بودند
 و لکن دین خدا سخن گویی نداشت



به روزگار سلیمان و داود ،
 مردم ، بیشتر خداپرست و خدا ترس بودند ،
 تا آنجا که مردمی چون داود و سلیمان بر آنان حکومت کردند ؛
 در آن روزگار ،
 سلیمان و داود پیامبر کمترین اعتنایی به جهان مشرکان نداشتند .
 و در علم و هنر و کار و کوشش برپای خود استوار بودند ،
 و مردم هر دیار از آنان می ترسیدند ،
 و آرزوی روزگاری چون آنان داشتند .



پشت پازدن به همه چیز ،
لیکن پس از داود و سلیمان و اسماعیل پیامبر و طالوت پادشاه ،
..... مردمی دیگر آمدند .
اینان خود به سستی افتادند .

و دنباله رو جهان مشرکان و بت پرستان شدند ،
و در نزد بت پرستان هم خوار و زبون گردیدند ،
و بت پرستان هم از آنان بیزار شدند .
و ارزش و احترام خود را از دست دادند .
و به تقلید بت پرستان گرفتار آمدند .
و از تورات و از دین خدا بریدند .
و به علم و صنعت و دنیای بت پرستان هم نرسیدند .
و هنوز گمان می کردند .
باید بیش از پیش از بت پرستان پیروی کنند ؛
تا سعادت مند شوند ،



این بود که نماز را رها کردند
 در هر چه دلهاشان می خواست روان شدند
 همه و همه کوشیدند تا هم رنگ مشرکان بابل و مصر شدند
 گویی هرگز توراتی نداشته اند
 و گویی هرگز قانونی برایشان نبوده است
 در فنون بدی ها هم رنگ بت پرستان شدند
 و علت همه بدبختی های خود را در اثر عمل به تورات شمردند ،
 و خروج موسی را از مصر زشت و بی مورد خواندند
 و چنین گمراهی ها، در نظر آنان راه اصلاح جامعه آمد
 و معبد اورشلیم را تاراج کردند
 و مردم را از یاد تورات و از معبد سلیمان باز داشتند ،
 و روانه بتکده ها شدند .



این بود که مشرکان هم از این همه شرارت مردم اورشلیم بیزار شدند
و گفتند . چرا باید این قوم که فرزندان پیامبران هستند ،
اینگونه شرور و ناسپاس باشند .
که خانه خدایشان راهم خراب کند
این بود که مشرکان جرأت کرده به اورشلیم حمله آوردند
این بود که سنخاریب پادشاه روانه اورشلیم گردید
و سستی مردم اورشلیم مسلم شد
لیکن هموز مردم پندی نگرفتند
و از حمله دشمنان درسی نیاموختند
و ریشه سستی های خود را نشناختند ،
و از خواب غفلت بیدار نشدند



پیامبر نزدیک شدن خطر را اعلام میدارد

و اینجای بود که خداوند ، ارمیاه ، پیامبر را فرستاد :

تا قوم سست دلان را بترساند .

که آیا از خدا پروا ندارند .

که آیا خدا را نهاده اند و پیرو بت های ساخته شده دستهای مشرکان شده اند

که آیا پیمان خدا را به یاد نمی آورند

و از این همه شرارت سیر نمی شوند

آیا نمیدانند که همه این بت ها پلید و باطل و بیهوده اند



توجه به قانون خدا را ارتجاع می‌شمارند.

در آن روز گنار که ،

عظمت و شکوه بتکده‌های بابل چشمها را خیره کرده بود

و بابل عروس جهان و مهد تمدن به نظر می‌رسید ،

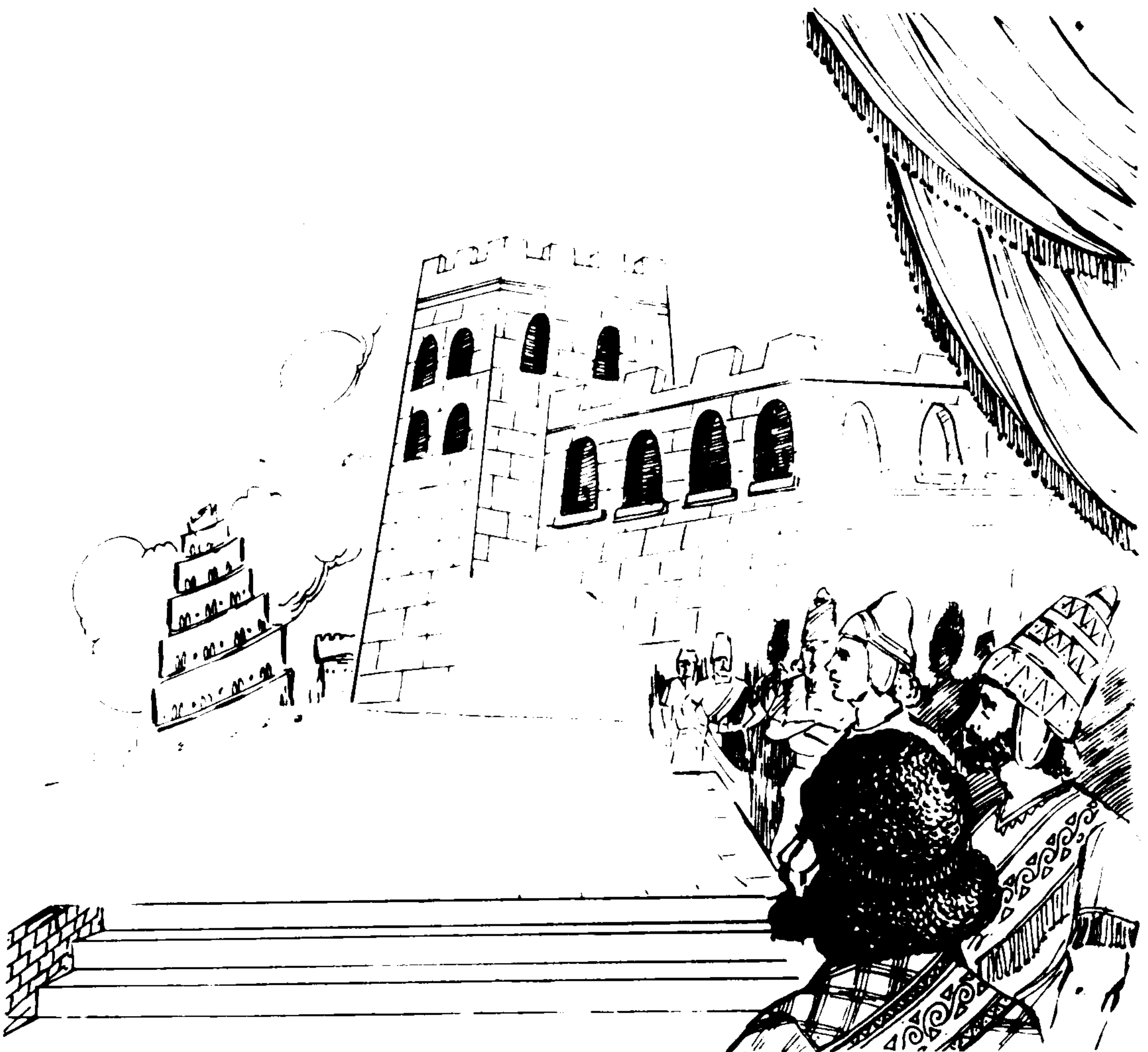
مردم دیگر انتظار نداشتند ،

که بار دیگر يك نفر پیدا شود .

که باز هم از پرستش خدای واحد یاد کند .

و پرستش بت‌ها را و بخصوص بت‌های بابل را نکوهش کند

و این بود که گفتگوها در گرفت



گروهی که به‌دنیای خویش مغرور شده بودند
گفتند

ای ارمیاه
آیا باز هم می‌خواهید ما را بیچاره کنید
آیا می‌خواهید ما را به عقب برگردانید
و راه و رسم خشک و بیهوده قدیمی‌ها را زنده کنید
و باز هم سخن از موسی و ابراهیم و تورات و نماز و دعا پیش آورید



زن در استخدام جهان مشرکان

رسی که خود را روشن ضمیر و آگاه دل می دانستند
گفتند

ما هر گاه برای آلهه شمس هدیه ها برده ایم
شاد کام و پیروز شده ایم .

همه دیارها و شهرها، بت ها و بتکده ها دارند
مصریان هوشمند بت های گوناگون دارند
بابلیان و آشوریان بتکده های باشکوه دارند
آخر چرا ما باید

در ردیف این مردم نباشیم

مگر چه چیز ما از اینها کمتر است ،
البته که ما به معبد شمس خواهیم رفت
و برای آنجا بخورات خواهیم برد ،



ظواهر بت پرستی حتی به معبد سلیمان هم راه یافت،

هر چند ارمیاه ، مردم را به اطاعت

از شریعت دعوت کرد

مردم نشنیدند

و در فنون شرارت ها و گناهان روان شدند

و برای بت های اقوام و شهر های بیگانه

بتخانه ها و آتشکده ها ساختند

و خود را متمدن شمردند

و معبد سلیمان را هم جایگاه بتان ساختند



پیامبر وقوع خطر را اعلام کرد، ۲۰

ارمیه با اندوهی فراوان

برای آنان اعلام کرده و گفت

اکنون که به هیچ روی به راه خدا مستقیم نمی شوید دانسته باشید

که خداوند

شما را تسلیم دشمنانتان خواهد ساخت

و گروه جباران را بر شما خواهد فرستاد،

و دیوارها و حصارهای شهرهایتان

فرو خواهد ریخت

و دشمنانی که بر شما رحم نمی کنند

و شیون و زاری شما را نمی فهمند

شما را درهم خواهند شکست

و نان و آذوغه شما را خواهند برد

و شما را در گمان و اسیران خویش خواهند ساخت

باشد که پیمان خدا را بیاد آورید.



بندگویی امین را به زندان افکندند . ۲۱

کسانی که گوششان به پندی بدهکار نبود
گفتند

این ارمی را به زندان افکند
که او دشمن ما و دشمن دیرینه ملت ماست
و پیروزی دشمنان ما را آرزو می کند
و با دشمنان .

بر صد ما همکاری دارد



این بود که ارمیاه را به سیاه چالی افکندزد
که نه بوی نسیم به آنجا می وزید
و نه پرتو آفتاب بر آنجا می تابید
و نه از آسایش بهره ای داشت
ارمیاه را به زندان افکندند و
خود به غفلت افتادند
و نصایح گرانبهای ارمیاه را نشنیدند



دشمنان را بسوی خود می خواند، ۲۳
در همه شهر يك نفر خیر خواه بود
که او را هم به زندان افکندند
و شریرها را در کارهایشان آزاد گزاردند
و به طلاها و نقره‌هایی که داشتند
خشنود شدند
و ستمگران چیره تر
و زبردستان بیچاره تر و گرفتارتر شدند
توانگران اندوخته‌های فراوان انباشتند
و بیچارگان از هستی خود ساقط شدند
و هنگام آن شد
که دشمنان روانه اورشایم ستم پیشه شوند



مردی که باید اورشلیم را بر می افکند .
اکنون از مادر زاده شده بود
و شرایط کار برایش فراهم شده بود
او همان «بخت النصر» بود
که در ستمگری و جباری مانند نداشت
و انواع و فنون ظلم و ستم را خوبتر از هر کسی می دانست
و در دلش کمترین رحمی و ترحمی یافت نمی شد
و برای خودش جنگیزی بی مانند بود
و به کار تنبیه مردم اورشلیم می آمد
و البته داستان جنگیز را خواهیم خواند



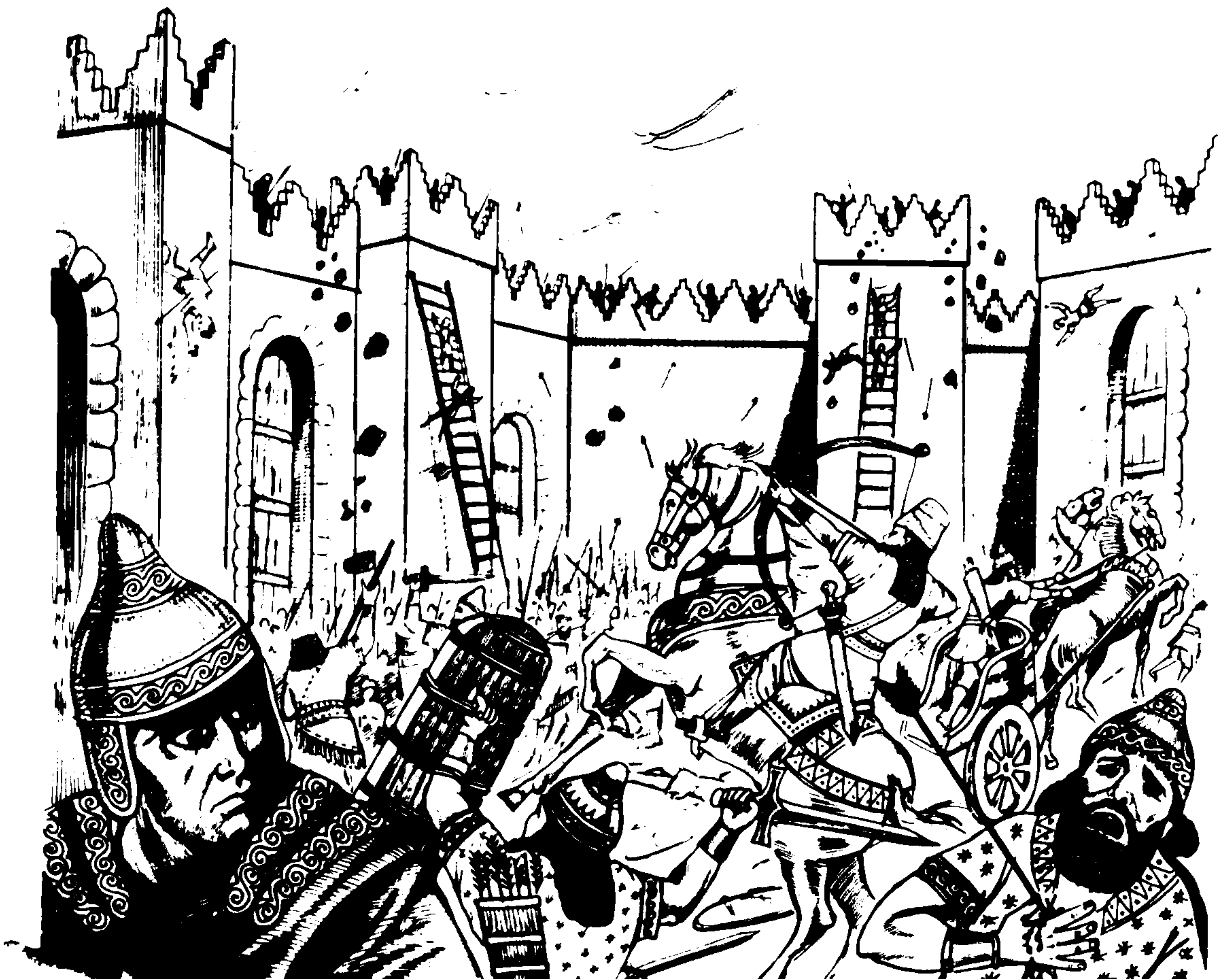
سستی‌های مردم اورشلیم،
و اندوخته‌های طلا و نقره فراوانی که داشتند
و ستمگرها و بی‌عدالتی‌های توانگران
و سرکشی‌ها و طفیان‌های بیچارگان
و شرارت و موزی‌گری
خاص اورشلیمیان آن روز. دنیا پرست
برای مردی چون بخت‌النصر
کافی بود که او را روانه اورشلیم سازد



این بود که بخت النصر آن مرد بی رحم سخت انتقام به بت های
 خویش قسم یاد کرد
 که البته البته
 اورشایم را با خاک یکسان کند
 و جویهای را از خون مردم رنگین سازد
 و گروه فراوانی را اسیر کرده به جهت تعمیر بناها و کار گل
 به شهر بابل کوچ دهد ،
 و در همه جا در تعقیب اورشلیمیان باشد ،
 و این را به فرزندان خود نیز وصیت کرد ،



افواجی که بر عرابه‌ها سوار بودند
 که فریادشان بر دل‌ها لرزه می‌افکند
 که هرگز از دشمن نمی‌گریختند
 و در ستمگری شهره روزگار بودند
 با شمشیرهای آهیبخته . همچون مغولان جنگی روانه اورشلم بزه
 کار شدند



مرده اورشلیم که هر کدام دل به سویی داشتند
و هر کدام میل با بیتی داشتند . تاب و توان خود را
از دست دادند
و دیوارهای بلندشان
که نگهبان شهرهاشان بود
در هم فرو ریخت
و دشمنان جبار خونخوار کینه توز بی رحم بر آنان چیره شدند
و بی هیچ پیمانی وارد شهر شدند
و فتنه‌ای عظیم پدید آمد



شهر اورشليم به باخاك يكسان شد
 و معبد سليمان از مردم گرفته شد و سزاوارشان بود
 و بين مردم و تورات جدايی افتاد
 و اموال و اندوخته‌ها و آذو غه و خوراك مردم
 بهره دشمنان خونخوارشان گرديد
 اعيان و اشراف و خرد و پيوندشان كشته شدند
 و كارگران و زحمتكشان اسير شدند
 و ارميه و يارانش از زندان پادشاه
 آزاد گرديدند
 و روانه ديارى ديگر شدند .

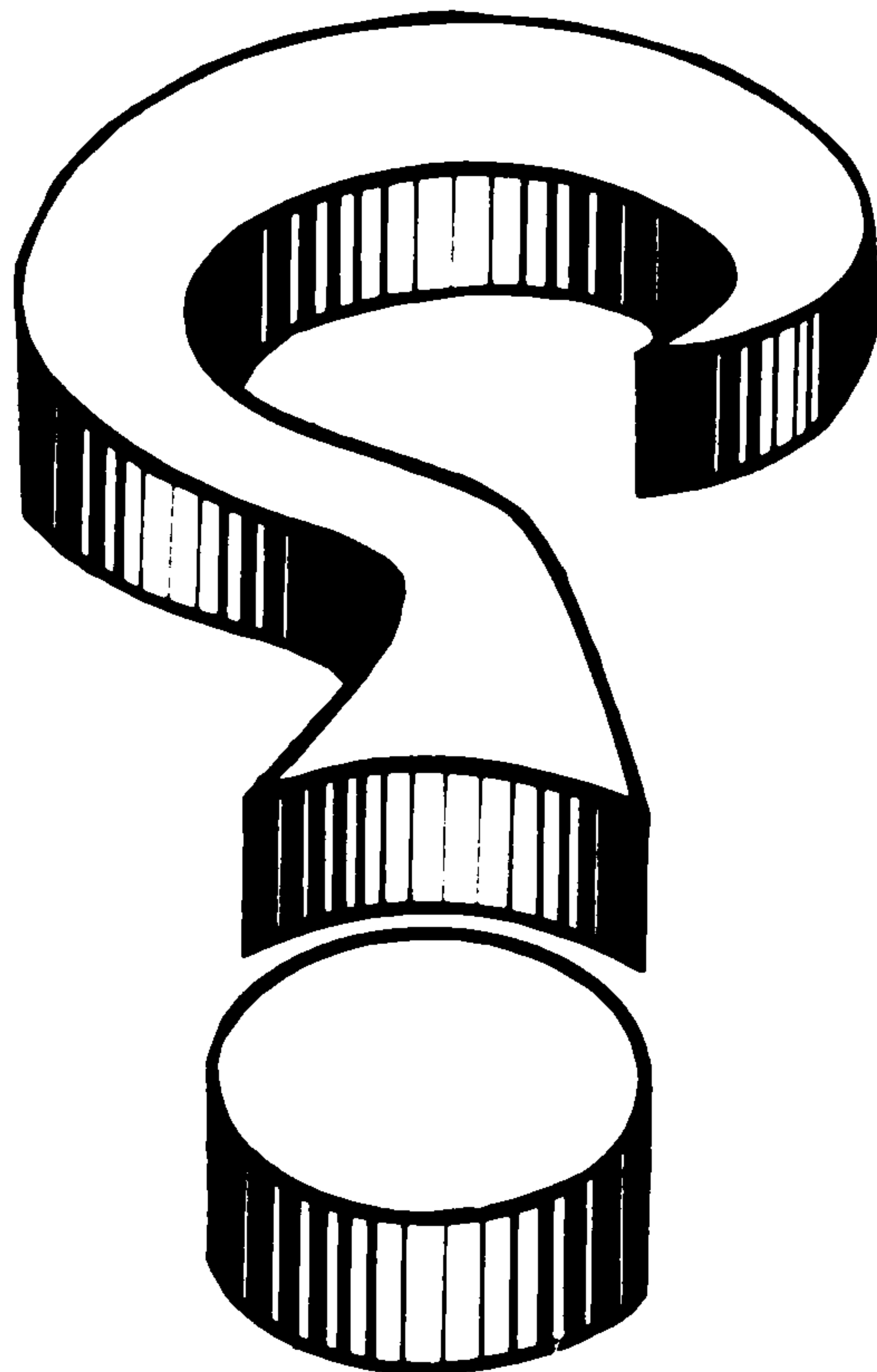


و خداوند اوضاع و احوال هیچ قومی را تغییر نمی دهد
 مگر اینکه آنان خود اعمال و رفتار خود را تغییر دهند ،
 و خداوند هیچ قومی را هلاک نمی کند
 مگر اینکه قبلاً آن قوم را از پایان کارهایشان می ترساند و
 می آگاهاند.

و اگر اینان از حمله سنخاریب پند گرفته بودند
 و به قانون خدا باز گشته بودند
 این چنین خوار و گرفتار نمی شدند
 و اگر گرفتار ارمیه را شنیده بودند
 این چنین هلاک نمی شدند



از روز نخست کارها از سوی خدا بوده است
 و بعد از این هم کارهای در دست خداست
 لیکن برخی
 به جهالت افتادگان
 کارها را از سوی بت‌ها شمردند
 و بیم و امید به آنها بستند
 و برخی دیگر طبیعت را و اتفاق را
 دست اندر کار جهان شمردند
 و به گروه مشرکان پیوستند و
 و بزودی گروه ستمگران
 خواهند فهمید که پایان کار چگونه خواهد بود



سقوط اورشلیم و قرآن

در قرآن چنین می خوانیم که می فرماید، مادر کتاب «تورات» اعلام داشتیم، که شما بنی اسرائیل، دو نوبت فساد می کنید که چون نوبت اولین فساد گری شما فرا رسید، برانگیختیم بر شما بندگانم را - بخت النصر و سپاهیانش که سخت نیرومند و وحشت انگیز بودند؛ که در لابلای شهرها جستجو کردند - و شمارا یافتند و کشتند - و بود وعده ای انجام یافته،

و چون نوبت دوم فرا رسید، که تباہ دار در روی هابتمان، که داخل شوند مسجد - اورشلیم - را، آنچنان که در نوبت اول - بخت النصر و سپاهیانش - داخل شدند، و تاریران کنند، آنچه افراشته اند، و بران کردند؛

﴿ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ

بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَنُفِذَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرْنِينَ وَنَعْلَنَ
عُلُوكَ كَبِيرًا ﴿٥﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا بَشَّرْنَاكَ
عِبَادَ اللَّهِ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا
مَقْعُولًا ﴿٦﴾ نَزَّذْنَا لَكُمْ الْكُرْةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ
بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَنَفِيرًا ﴿٧﴾ إِنْ أَحْسَنْتُمْ
أَحْسَنَّا لَكُمْ وَإِنْ أَسْرَفْتُمْ ظَلَمْنَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ
لِيَسْؤُوا وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ
وَلِيَتَذَرُوا مَا عَلَوْا بُشِيرًا ﴿٨﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ
وَإِنْ عُدْتُمْ عَدَاؤُنَا جَعَلْنَا لَكُمُ الْكَافِرِينَ حَصِيرًا



انتشارات شناخت معارف اسلام

۳۵ ریال

مراکز پخش:

مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی
قم

انتشارات رسالت قلم

ناصر خسرو، کوچه حاجی نایب، پاساژ مجیدی، طبقه دوم

کتاب

شماره ثبت دفتر کتابخانه ملی ۳۳۳ مورخ ۳۴/۴/۵